

جایگاه مشروطیت و مجلس شورا در
لوايح آيت الله شيخ فضل الله نوري با
تکيه بر تطبيق دیدگاه ایشان با موضوع
مجتهدین مذکور در لوايح



نوشته :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مهدی مهر علیزاده
پرتال جامع علوم انسانی

گروه تاریخ



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښکې
پرتال جامع علومو انسانی

“جایگاه مشروطیت و مجلس شورا در لوایح آیت الله شیخ فضل الله نوری با
تکیه بر تطبیق دیدگاه ایشان با موضع برخی مجتهدین مذکور در لوایح”

شرح حال آیت الله شیخ فضل الله نوری

در دوازدهم ذیحجه ۱۲۵۹ در خانه ملاعباس نوری^۱ پسری متولد شد که نام
فضل الله بر او نهادند. کودکی وی در تهران و در خانواده‌ای روحانی و آشنا با فضل و
ادب طی شد.^۲

او تحصیلات دینی را در تهران و عتبات نزد اساتید گرانمایه‌ای همچون شیخ
راضی بن محمد خضرنجفی، میرزا حبیب الله رشتی و بخصوص امام مجدد آیت الله
میرزای شیرازی (ره) به انجام رسانید و به درجه اجتهاد نایل گشت.

دانشمندان و شرح حال نویسان او را از جمله بزرگترین و فاضلترین شاگردان
مورد وثوق میرزای بزرگ دانسته‌اند.^۳

آیت الله شیخ فضل الله نوری در سال ۱۳۰۰ هـ ق از عتبات به تهران بازگشت و به
لحاظ موقعیت ممتاز علمی مورد توجه و مراجعه طلاب علوم دینی و علمای شهر واقع
گردید تا آنجا که در سال ۱۳۰۹ هـ ق که نهضت عظیم علما و مردم علیه انگلستان و
استبداد در جریان تحریم تنباکو واقع شد، شیخ فضل الله نوری همدوش آیت الله
میرزای آشتیانی زعامت حوزه‌ها و امور دینی پایتخت را به عهده داشت.^۴

در جریان این نهضت اسلامی بزرگ که برای حفظ استقلال کشور صورت گرفت،

حضور آیت الله شیخ فضل الله نوری به عنوان یکی از رهبران قیام که جداً مورد اعتماد میرزای شیرازی بود^۵، شایان توجه است، تا آنجا که میرزای شیرازی فتوای شرعی و تاریخی حرمت استعمال توتون و تنباکو را برای شخص شیخ فضل الله مخابره نمود و در جلسه مشترک رهبران نهضت با دولتمردان ناصری، شیخ بر این امر تأکید نمود و شایعه جعلی بودن فتوا را که ساخته انگلستان و عوامل داخلیش بود، خنثی ساخت^۶ و علیرغم موضع تخریبی برخی آقایان^۷ ساده‌اندیش، نهضت پیروز گردید.

با رحلت آیت الله میرزای آشتیانی که در ۲۸ جمادی الاول ۱۳۱۹ هـ ق رخ داد مرجعیت شیخ فضل الله نوری مسلم گردید.

چهار سال بعد وقتی نهضت عدالت طلبی مردم علیه سلطه مخوف استبداد و استعمار آغاز گردید، شیخ فضل الله نوری با عنوان مرجع تقلید پایتخت^۸ پس از حصول اطمینان از شخصی نبودن اغراض، در نهضت مداخله نمود^۹. با حضور علنی مجتهد اعلم دارالخلافة در نهضت از یک سوی فشار فراوانی بر دولت وارد آمد^{۱۰} و از سوی دیگر بر پویائی نهضت افزوده شد. گذشته از مجاهدات شیخ در تهران و بسیج مردم در اعتراض به وضع موجود، اقدام شیخ در هماهنگی و همراه نمودن علمای عتبات و افراد ذی نفوذ با نهضت، کاری بود که از عهده کسی دیگر جز ایشان بر نمی‌آمد^{۱۱}.

اهدافی که رهبران اصیل و روحانی نهضت در بدو امر اعلام کرده بودند، کاملاً جنبه اسلامی داشت^{۱۲}. اما به موازات سپری شدن مراحل سخت نهضت و عقب نشینی گام به گام دولت، توطئه دشمنان خارجی که پیروزی انقلابی اصیل و مردمی هرگز با منافع آنها در ایران سازگاری نداشت^{۱۳} روزه روز جدی‌تر و عمیق‌تر می‌شد و از طریق طراحان و هدایت تحصن در سفارتخانه انگلستان، هر روز طیف وسیعتری از عوامل پنهان و آشکار خود را در نهضت نفوذ می‌دادند.

روحیه اسلام‌خواهی و روش اصولگرایی شیخ فضل الله - که علی القاعده باید بر هر فرد شیعه خصوصاً روحانیون تشیع حاکم باشد - به او اجازه نمی‌داد تا هر جریان سیاسی با هر ماهیتی را تأیید نماید. لذا به تدریج اختلاف سلیقه و سپس اختلافات در

بینش انقلابی یکی پس از دیگری رخ نمود^{۱۴} و همدلی و اتحاد روحانیون را که رهبران اصیل نهضت بودند مبدل به تفرقه و جدائی صفوف نمود. روحانیون فعال نهضت در تهران به دو دسته تقسیم شدند. گروهی با رهبری آیت الله شیخ فضل الله نوری به تصحیح نهضت استحاله یافته، براساس قوانین اسلامی^{۱۵} اصرار و پافشاری می‌کردند و گروه دیگر با اعتماد به غربگرایان وارد شده به نهضت در پی حفظ خود و وضعیت موجود بودند. سرانجام با دست نیافتن به امکان توافق و بالاگرفتن اختلافات، از یک طرف جو رعب و وحشت و عدم امنیت علیه اسلامیان ایجاد شد^{۱۶} و از طرف دیگر باعث شد تا گروهی از علمای تهران به زهبری آیت الله شیخ فضل الله نوری روز ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۵ به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم مهاجرت نمایند. این مهاجرت حدود سه ماه طول کشید و طی مجادلات و استدلالهائی که از طریق نشر روزنامه، لایحه و اعلامیه‌هائی که بین طرفین رد و بدل شد، در نهایت مجلس شورای ملی و روحانیون حامی آن در مورخ ۸ شعبان ۱۳۳۵ با علمای مهاجر به حضرت عبدالعظیم^{۱۷} موقتاً تفرقه و جدائی به اتحاد مبدل گردید و این اصول مورد موافقت قرار گرفت که اولاً ایران اسلامی است و احکام تغییر ناپذیر اسلام باید در آن جاری باشد. ثانیاً نظام مشروطه و قوانین موضوعه آن نمی‌تواند منافی با احکام شرعیه باشد و دخالت در احکام شرعیه و حدود الهیه بنماید. ثالثاً مراد از حریت، آزادی ادیان باطله و آزادی در اشاعه منکرات شرعیه و اینکه هر کس هر چه بخواهد بگوید، نیست^{۱۸}.

مسائل مورد توافق روحانیون و مجلس فراتر از آن بود که در محدوده توافق این دو جناح بگنجد از این رو از سوی جناحهای دیگر خصوصاً عوامل قدرتهای خارجی رعایت نشد زیرا حصول این توافق در اصل اقدامی علیه منافع انگلستان شمرده می‌شد بنابراین مجدداً به اختلافات بین رهبران نهضت دامن زده شد. سفیر انگلستان انتظار بی‌صبرانه خود در زمینه نابودی روحانیت در ایران را پوشیده نداشت^{۱۹}. از سوی دیگر به موازات این امر توافق کلی روس و انگلیس جهت حل اختلافات آسیائی و نیل به اتحاد در اروپا منجر به انعقاد قرار داد ۱۹۰۷ م گردید. از این پس انگلستان دیگر اصراری بر

حمایت از نهضت نداشت^{۲۰} در نتیجه دست روسها در ایران باز گذاشته شد، تا منطقه نفوذ خود (نیمه شمالی ایران) را عملاً در قبضه قدرت خویش گیرند. بنابراین کودتای محمدعلی شاه در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ را که منجر به حذف جناح صادق و مسلمان نهضت شد، باید در این راستا تفسیر کرد.

اما وجود شیخ فضل الله نوری و برخی افراد متدین و متعهد به اسلام با مشخصه اصولگرایی اسلامی عاملی مزاحم برای استقرار عملی جریان غریزدگی ایران به حساب می‌آمدند. بر این اساس عوامل سفارتخانه انگلیس سعی کردند در زمان حاکمیت کودتای مستبدین بر کشور، شیخ فضل الله را به ضرب گلوله‌هایی که از تپانچه عبدالکریم دواتگر شلیک شد^{۲۱}، از سر راه برنامه‌های سیاسی فرهنگی خود بردارند ولی نتیجه‌ای از اقدام کریم دواتگر عاید نشد با این حال سفیر انگلیس حتی اجازه محاکمه مستقل دواتگر را نداد و از او حمایت نمود^{۲۲}.

در اولین روزهای اشغال پایتخت به وسیله سردار اسعد و نصرالسلطنه (محاصره کنندۀ مردم و آیت الله شیخ فضل الله نوری، طباطبائی و بهبهانی در مسجد شاه در ابتدای نهضت)^{۲۳} که هر دو از عوامل استبداد و استعمار بودند^{۲۴}، شیخ فضل الله نوری دستگیر شد^{۲۵}. این حادثه در حالی رخ داد که راه برای شیخ فضل الله جهت پناهنده شدن به سفارتخانه‌های روسیه، هلند و عثمانی باز بود. حتی برخی سفارتخانه‌ها نیز پرچم دولت خویش را به منزل شیخ فرستاده بودند^{۲۷} تا برفراز منزل خود به اهتزاز درآورد و از آسیب دشمنان مصون بماند. اما شیخ به همه ناصحین ساده لوح یا مغرض وابسته گفت: "آیا رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام حالا بیایم و بروم زیر بیرق کفر؟"^{۲۸}

سرانجام آیت الله شیخ فضل الله نوری در روز ۱۳ رجب ۱۳۲۶ توسط عناصر معلوم الحال^{۲۹} در زادروز امام علی (ع) طی یک محاکمه فرمایشی محکوم به اعدام شد. در جریان محاکمه هرگز کلمه‌ای که دلالت بر عجز و تقاضای بخشش یا اظهار پشیمانی از راه و روشش باشد به زبان نیاورد. بلکه بر اساس اسناد موجود آنچه شیخ فضل الله نوری

در آخرین لحظات حیات در کنار چوبه دار انجام داد و خطاب به حاضرین گفت منبعث از موضع اصولگرائیش می‌باشد: «خدایا تو خودت شاهد باش که من آنچه را که باید بگویم به این مردم گفتم ... خدایا تو خودت شاهد باش که در این دم آخر باز به این مردم می‌گویم که مؤسسين این اساس (نهضت تغییر ماهیت داده) لامذهبین هستند که مردم را فریب داده‌اند ... این اساس (غریب‌زدگی) مخالف اسلام است ... محاکمه (حکمت و داوری) من و شما مردم بماند پیش پیغمبر محمد بن عبدالله (ص)»^{۳۳}

آخرین کلام شیخ خطاب به مردم حاضر در آن میدان حاوی افشای اهداف اسلام‌ستیزی دشمنانش بود. پیش بینی که چندی بعد عیناً تحقق یافت^{۳۳}.

«از سر من این عمامه را برداشتند، از سر همه برخوانند داشت»^{۳۴}.

هرچه بود گذشت. قضاوت نهایی پیرامون اعمال انسانها به عهده حقی لایزال است و بس. اینک مائیم و لوائح آیت الله شیخ فضل الله نوری که در طول مدت سه ماه مهاجرت به حضرت عبدالعظیم (از ۱۰ جمادی الاول تا اواسط شعبان ۱۳۲۵ هـ ق) به منظور نشر افکار و خواسته‌ها و اهداف مهاجرین به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم منتشر نموده است.

حال مناسب است که با مراجعه مستقیم به متن روزنامه‌های انتشار یافته توسط شیخ و مهاجرین در زمان تحصن، مباحث ذیل به ترتیب مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

الف) اهداف آیت الله شیخ فضل الله نوری از مهاجرت به حضرت عبدالعظیم.

ب) حدود انطباق خواسته‌ها و اهداف آیت الله شیخ فضل الله نوری با اهداف سایر علما.

ج) دیدگاه آیت الله شیخ فضل الله نوری پیرامون مجلس شورای ملی.

الف) اهداف آیت الله شیخ فضل الله نوری از مهاجرت به حضرت عبدالعظیم

تاکنون محققین و مورخین پیرامون نهضت مشروطه و حوادث گوناگون آن خصوصاً مسأله پیدایش تفرقه در صفوف رهبران روحانی آن بسیار سخن رانده‌اند. آنها

غالباً با انگیزه حمایت از مشروطیت و طرفداری از استقرار آن در ایران و بعنوان درمان استبداد مخوف حاکم بر کشور، از اصلی مهم غافل بوده‌اند و به تبیین و تحلیل علل اختلافات رهبران نپرداخته و برخی طریق کلی گوئی و مواجهه شعاری با آن را برگزیدند. برخی دیگر متأسفانه به وادی اعمال تحریف و سانسور علیه جناح اسلامی و اصولگرایی نهضت پرداخته و در این راستا شخصیت و اهداف شیخ فضل الله نوری را در حاله‌ای از ابهام فرو برده‌اند و در برخی تواریخ به سهویاً عمد اهداف ایشان مبهم و پوشیده مانده است. چنانکه گویی شیخ فضل الله هیچ هدف و رسالتی جز دفاع از ضد ارزشها و مستبدین ضد مردم نداشته است.

اکنون جای آنست که با مراجعه مستقیم به متن لویح آیت الله شیخ فضل الله نوری، اهداف ایشان و ایرادات وی به مشروطیت را شناخته، کم و کیف جریانات مشخص شود.

لویح آقا شیخ فضل الله نوری بکرات به ما گزارش می‌دهد: اولین هدف شیخ فضل الله از مهاجرت به حضرت عبدالعظیم حفظ موجودیت اسلام از آفات و خطراتی بود که پس از پیروزی نهضت موجودیت آن^{۳۵} مورد تهدید قرار گرفته بود. این امر را می‌توان بعنوان هدف اصلی و جامع مهاجرین مورد توجه قرار داد. در این زمینه در اولین شماره‌های لویح آمده است: "به هیچ وجه غرض دنیوی نیست. فقط حفظ بیضه اسلام از انحرافات که ملحدین و زنادقه خذلهم الله اراده نموده (اند می‌باشد)^{۳۵} در لایحه‌ای دیگر آیت الله سید احمد طباطبائی نیز که یکی از مجتهدین همراه شیخ و از جمله مهاجرین به حضرت عبدالعظیم و برادر آیت الله سید محمد طباطبائی بود، نوشته است: "حال هم محض حفظ بیضه اسلام و تشیید مبانی دین مبین مهاجرت نمودم. نه به جهت شخص مخصوص و چون مقصد اسلامی است و غرض ترویج احکام شرع مطهر است دست از همه چیز خود برداشته اقدام در این امر نمودم"^{۳۶}.

پس از گذشت دو ماه از مهاجرت علما به زاویه مقدس حضرت عبدالعظیم نیز آیت الله شیخ فضل الله نوری صریحاً اعلام نمود: "اگر نظامنامه را مطابق اسلام بدهند

دیگر نزاعی نیست^{۳۷} سپس خطاب به مردم نوشت: "حالا چشم باز کن و ببین و گوش فرادار و بشنو که مانع کیست و چه غرضی دارد"^{۳۸}. تأکید بر لزوم حفظ ماهیت اسلامی نهضت و مخالفت با استقرار مظاهر منحط فرهنگ غربی در نطق شیخ علی لاهیجی نیز که در تاریخ ۷ رجب ۱۳۲۵ هـ ق به منظور تبیین خواسته‌ها و اهداف مهاجرین ایراد شده است مؤکداً گوشزد شده است^{۳۹}. هرچند که آیت الله شیخ فضل الله نوری انگیزه اصلی از مداخله خود در نهضت را چنین بیان کرده بود: "باید علمای اسلام که عندالله و عندالرسول مسئول حفظ عقاید این ملت هستند نظری مخصوص در موضوعات و مقررات آن داشته باشند که امری برخلاف دیانت اسلام به صدور نرسد"^{۴۰}.

دومین هدفی که آیت الله شیخ فضل الله نوری چندین بار در لویایح خویش دنبال نموده و بعنوان انگیزه مهاجرت خویش مطرح کرده است، ضرورت همراه کردن عنوان مشروطه به لفظ مشروعه می‌باشد.

شیخ در نخستین لایحه منتشره در حضرت عبدالعظیم نخستین خواسته مهاجرین را این گونه شرح داده است: "اولاً کلمه مشروطه در اول قانون اساسی تصریح به کلمه مبارکه مشروعه و قانون محمدی صلی علیه و آله بشود"^{۴۱}. در لایحه‌ای دیگر آیت الله آقا سید احمد طباطبائی مجتهد مهاجر و معترض صریحاً اظهار داشته است: "مقصود تطبیق این مجلس است با قانون محمد (ص) و مشروطیتی که خواسته شده است باید در امور دولت باشد نه در امور دینی، دین مشروطیت بردار نیست"^{۴۲} در لایحه‌ای که در ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵ انتشار یافت به منظور رفع شبهات و تحریقاتی که از سوی مخالفین مهاجرت دوباره بر لزوم ذکر عنوان مشروطه مشروعه در نظامنامه اساسی تأکید شده است^{۴۳}.

سومین هدف شیخ فضل الله در جریان مهاجرت، بدست آوردن تضمین علمی و مطمئن جهت ممانعت از تهاجم به اسلام از سوی فرهنگ الحادی غرب و ناقلین آن بوده است. به این منظور آیت الله شیخ فضل الله نوری با اصرار و تأکید خواستار تصویب لایحه‌ای در مجلس شورای ملی و اضافه نمودن اصلی بر قانون اساسی بود که بر اساس

آن مصوبات مجلس از طریق هیئتی مرکب از مجتهدین شیعه که خود منتخب مراجع و حوزه‌های علوم دینی باشند، نظارت و کنترل بشود.^{۴۶} به این منظور شخصاً متسی تهیه نمود^{۴۷} که "هیئت طراز اول" فقها بعنوان نهادی قانونی موظف به نظارت بر مصوبات مجلس شورای ملی بشوند. وی این متن را به امضای آیات عظام طباطبائی، بهبهانی و صدرالعلماء رساند و ضمن ارائه به مجلس آن را در شماره ۲۸ روزنامه صبح صادق به مدیریت مؤید الممالک نیز چاپ کرد^{۴۸}. اما مخالفت افراطی و جدی غربگرایان با لایحه هیئت طراز اول^{۴۹} و شخص شیخ فضل الله و به آتش کشیدن چاپخانه و محل روزنامه صبح صادق^{۵۰}، شیخ فضل الله و برخی مجتهدین ایران را بر آن داشت تا مصرانه خواهان قانونی شدن این نهاد بشوند. لذا در اولین روزهای مهاجرت به حضرت عبدالعظیم رسماً اعلام شد: "لایحه نظارت علما که به طبع رسیده بدون تغییر ضم قانون شود و تعیین هیئت نظارت هم در همه اعصار فقط با علمای مقلدین باشد. چه آنکه خودشان تعیین بفرمایند یا به قرعه خودشان معین شود و ماده‌ای که حجة الاسلام آقای آخوند خراسانی مدّظله که تلگرافی توسط حجة الاسلام آقای حاجی شیخ فضل الله دامت برکاته از مجلس خواستند امتثالاً امر شریف در قانون اساسی درج شود"^{۵۱}.

در لایحه مورخ ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۵ آیت الله شیخ فضل الله نوری ضرورت نظارت مراجع بر مجلس را این چنین شرح داده است: "امروز که این تأسیس را از فرنگستان اقتباس کرده به همین جهت که اقتباس از فرنگستان است باید علمای اسلام که عندالله و عندالرسول مسئول حفظ عقاید این ملت هستند، نظری مخصوص در موضوعات و مقررات آن داشته باشند که امری برخلاف دیانت اسلامی به صدور نرسد ... این ملاحظه و مراقبه حسب التکلیف الشرعی هم حالا که قوانین اساسی مجلس را از روی کتب قانون اروپا می‌نویسند لازم است و هم من بعد در جمیع قرنهای آینده الی یوم یقوم القائم (ع)"^{۵۲}

با عنایت به نظریه فوق این موضوع ثابت می‌شود که اهداف و خواسته‌های مهاجرین از دیدگاه شیخ فضل الله نوری امری فردی، مقطعی و محدود در اغراض

سیاسی نبوده بلکه مسأله‌ای اساسی و استراتژیک بوده که برآمده از روحیه اصول‌گرایی و تعهد آنها به اسلام بوده است.

چهارمین هدف علما از هجرت به زاویه مقدس حضرت عبدالعظیم تصحیح و تکمیل نهضت و مجلس شورای ملی و ممانعت از گرایش آنها به الحاد و ضرورت حرکت نهضت در خط مستقیم اسلام بوده است.

در لایحه‌ای که احتمالاً در اواخر هجرت علما به حضرت عبدالعظیم صادر گردیده به وضوح اظهار شده است: «قسم به ذات حضرت احدیت و به انبیا^{۵۴} مرسلین و ملائکه مقربین و اولیای حق و حمات شرع مبین مقاصد مهاجرین و هرکه با ایشان هم‌آواز است، ضدیت مجلس و به هم خوردن آن نیست بلکه تمام مقصود اصلاح حال مجلس و بنا آن بر اساس اسلام است»^{۵۵}. اعلام این هدف تازگی نداشت بلکه از همان اوایل تحصن و هجرت، شیخ فضل‌الله (در مورخ ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۲۵) اعلام کرده بود: «خدای تعالی راضی مباد از کسی که درباره مجلس شورای ملی غیر از تصحیح و تکمیل و تنقیح [اصلاح کردن] خیالی داشته باشد و بر سخط [خشم] و غضب الهی گرفتار باشند کسانی که مطلب مرا برخلاف واقع انتشار می‌دهند»^{۵۶}.

اکنون لازم است بررسی شود چه حوادثی اتفاق افتاد که یکی از اهداف اساسی علمای مهاجر، اصلاح و تکمیل نهضت و امور مجلس شورای ملی اعلام شد؟^{۵۷} هر چند که پاسخ این سؤال مفصل است و در بخش‌های بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت، اما جهت تکمیل بحث ضرورت دارد که انگیزه این اصلاح طلبی در مشروطیت، از متن لوائح آیت الله شیخ فضل‌الله نوری نقل شود. ایشان نوشته است: «آقایان عظام دارالخلافه (علمای) این همه کفریات و هزلیات و لطمات وارده بر اسلام و عنوانات مخالفه با شرع و شریعه مشتهره (شهرت یافته) در السنه و افواه یا مندرجه در روزنامه‌ها و لوائح صادره از عقاید فاسده و ایادی ضاله آشوب طلبان و طبعی مذهبان به همت و غیرت شرع پرستی نصب العین نموده به اجرا و اثبات مقاصد مسوده منطبعه در زاویه مقدسه مساعدت و مقاومتی فرموده به اعلاء کلمه جامعه اسلامی و تصحیح و تنظیم

مجلس مشحون (مملو) به شرایط شرعی زنگ تزلزل و غبار اختلاف از خاطر مسلمانان بزدايد^{۵۷}.

پنجمین هدف شیخ فضل الله نوری در لوایح "ممانعت از شیوع اعمال و اقدامات ضد اسلامی مشروطه خواهان در جامعه" مطرح شده است. اسناد به ما گزارش می دهند که پس از پیروزی نهضت در اثر عدم اصولگرایی رهبران آن، دسته‌ها، روزنامه‌ها و انجمنهای متعدد قارچ گونه رشد کردند که غالباً در استهزا و اهانت به اساس مذهب تشیع مشترک بوده و اصرار ورزیده‌اند. لذا علما با عنوان حافظان دین در صدد مقابله برآمدند. اگر ادعا شود این قبیل اقدامات ضد اسلامی نقشی اساسی در تقویت جناح اصولگرای مهاجر داشته است، سخنی به گزاف نرفته است. علمای مهاجر خواسته خویش را در این زمینه اینگونه بیان داشته‌اند: "اصلاحات مواد قانونیه ... مثل تهذیب مطبوعات و روزنامه‌ها از کفریات و توهینات به شرع غیرها که در محضر علماء اعلام و وجوه از وکلا واقع شد باید به همان نحو در نظامنامه بدون تغییر و تبدیل درج شود"^{۵۸}.

شیخ فضل الله به وضوح اظهار کرده بود که ماهیت قیام اسلامی و رهبران آن، مجتهدین هستند و با هدف حفظ مذهب جعفری و پیروان آن در ایران صورت گرفته است. لذا صریحاً نوشت: "ممکن نیست که آثار پارلمنت پاریس و انگلیس بر آن (بر مجلس) مترتب گردد و قانون آزادی عقاید (ضدیت با شرعیت) و اقلام و تغییر شرایط و احکام از آن گرفت و بر افتتاح خمارخانه‌ها و اشاعه فواحش و کشف مخدرات و اباحه منکرات نایل گردید"^{۵۹}.

ایشان در بیانیه دوشنبه هجدهم جمادی الثانی ۱۳۲۵ هـ ق نیز بر این موضوع تأکید نمود که نهضت را پس از پیروزی از مسیر اصلی و اعلام شده خود خارج کرده و به راهی دیگر هدایت نموده‌اند. "قرار بود مجلس شورا فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که به دلخواه اداره می‌شد، قوانینی بدهد که پادشاه و هیأت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تجاوز را مسدود نماید. امروز می‌بینیم در مجلس شورا کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در دایره احتیاج به قانون توسعه قائل شده‌اند ... تولد

این نتایج سوء از دخالت دو دسته دشمنان دین و دولت که بایه و طبیعیه هستند ایجاد شده است"^{۶۰} سپس اظهار داشته‌اند: قرار قاطع گذاشته شد که از تصرف افراد بی صلاحیت در امور ممانعت بعمل آید. اما این قول و قرار نه تنها به اجرا در نیامد بلکه این قبیل اشخاص در رأس امور و مناصب اجرائی کشور جای گرفتند^{۶۱}. شاید بر اساس همین نقش اساسی و رشد قارچ گونه این افراد و جریانات بود که شیخ فضل الله جهت مقابله با اقدامات آنها قاطعانه خواستار اجرای احکام و حدود اسلامی درباره آنها می شود^{۶۲}. بررسی ماهیت این اقدامات در بخش‌های آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در اینجا تذکر دو نکته ضروریست: اول آنکه شیخ فضل الله نوری حامی مجلس صحیح بوده و تحقق آن را از ضروریات شمرده است^{۶۳}. ثانیاً خواسته شیخ فضل الله با اصول اسلامی و اهداف سایر علما و مراجع شیعه منطبق بوده که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت.

ب - حدود انطباق خواسته‌ها و اهداف آیت الله شیخ فضل الله نوری با اهداف سایر علما

در بخش قبل مشخص گردید که هدف شیخ فضل الله از عدم همراهی با مشروطه خواهان و تحصن در زاویه مقدس حضرت عبدالعظیم چه بوده است؟ ایشان دارای خواسته‌هایی مشخص و واضح بود که تقریباً هیچ یک از آنها جنبه شخصی و صنفی نداشت از جمله: ۱- اسلامی بودن کشور و مردم در جریان تحولات محفوظ بماند. ۲- کلمه مشروطه همراه با مشروعه گردد تا تفکر ضد مذهبی عده‌ای از روشنفکران مجال ایجاد تغییر در مسیر نهضت را نیابد. ۳- نظارت عالیه اسلام و علما بر مجلس و مصوبات آن تا تضمینی علمی جهت حاکمیت تفکر بومی و مردمی بر نهضت بدست آورند. ۴- همچنین او مترصد تصحیح و تکمیل مجلس شورای ملی براساس اسلام و فرهنگ مردم بود. ۵- وی تأکید داشت نهضت و رهبران آن نباید مشوق افراد و جریاناتی باشند که

اهانت به اصول اسلام و ارتکاب اعمال خلاف شئونات جامعه را سرلوحه اقدامات و اعمال خود قرار می‌دهند.

بر این اساس مشاهده می‌شود که هیچ یک از این خواسته‌های پنج‌گانه شخصی نبوده‌اند و آنگونه که برخی مورخین صدر مشروطیت نوشته‌اند^{۴۴} شیخ فضل‌الله نوری به حمایت از استبداد و محمدعلی شاه فاجار در حضرت عبدالعظیم تحصن نکرده بود. از دیدگاه مذهبی این خواسته‌ها تبلور عینی اصولگرائی تشیع است و شاید تنها راهیست که در حوادث واقعه پیش روی انسان متعهد و مسئول قرار می‌گیرد. خواسته‌هایی که صرف اصرار بر آنها حاکی از ایمان و شجاعتی بزرگ بوده است.

حال باید بررسی کرد که این خواسته‌ها با چنین ماهیتی تا چه حد عملاً مورد تأیید و حمایت سایر علما و روحانیون فعال و معتقد به دخالت در امور جامعه قرار گرفت؟^{۴۵} البته تذکر این نکته ضروریست که در آنجا که بحث از اصول و ارزشهای مکتبی است، موافقت و مخالفت افراد نمی‌تواند در استحقاق آنها مؤثر باشند. زیرا اصول و ارزشهای فطری ذاتاً صحیح و لازم الاجرا می‌باشند و مشروعیت خود را از تمایل و تأیید افراد نگرفته‌اند. مقارن با پیروزی نهضت مشروطیت روحانیت تشیع به گونه‌ای استثنائی فاقد حاکمیت تام یک مرجع تقلید اعلم بر تمامی حوزه‌های علوم دینی بود و مجتهدین و مراجع متعهد در عتبات، تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، و ... به ارشاد جامعه و سرپرستی حوزه‌های علوم دینی^{۴۶} محدوده جغرافیائی خود مشغول بودند و از آن مرکزیت و انسجامی که در زمان مرحوم میرزای شیرازی اعلی‌الله مقامه و بعدها در زمان آیات عظام حائری یزدی و پروجردی وجود داشت، خبری نبود. لذا مراجع تقلید در شهرها و مراکز مهم شیعه‌نشین پراکنده بودند و از این میان دو مرکز مهم نجف اشرف و تهران نسبت به سایر حوزه‌ها درخشش بیشتری داشت. از همین دو مرکز بزرگ بود که روحانیون شیعه به پاخاسته بودند و عملاً به صورت مستقیم، جریان نهضت عدالت طلبی را با استفاده از نیروی عظیم مردم و اطاعت آنها از مراجع تقلید ایجاد نموده رهبری آن را عهده‌دار شدند. همانگونه که در مقدمه آمد مقارن با حوادث نهضت چهره

مجتهدین همچون آیت الله آخوند خراسانی در عتبات و آیت الله شیخ فضل الله نوری در تهران از همه شاخص تر بود. تطبیق مواضع این دو و سایر مجتهدین تقریباً از موضع روحانیت در قبال نهضت و حوادث مربوط به آن رأی نمایاند. هر چند که مجتهدین برجسته دیگری نیز در این مناطق و سایر شهرها فعالیت می کرده اند.

آیت الله سید احمد طباطبائی از مجتهدین بزرگ تهران و برادر آیت الله سید محمد طباطبائی طی بیانیه‌ای که به خط خویش منتشر نمود، ضمن شرح حضور فعال خود در مراحل سخت قبل از پیروزی نهضت، به دلیل اشاعه کفریات و منکرات و توهین به اسلام و مسلمین بر جریان سیاسی عارض شده بر کشور (پس از پیروزی نهضت) اعتراض نموده و در توجیه مخالفت خویش اعلام کرد: "مقصود، تطبیق این مجلس است با قانون محمدی (ص) و مشروطیتی که خواسته شده است باید در امور دولت باشد نه در امور دینی. دین مشروطیت بردار نیست و همینطور غرض رفع ید این فرقه جدیده ضاله مضله است که به عنوان آزادی موهمه، دین محکم اسلام را می خواهند پایمال کنند"^{۶۷}.

اعتراض ایشان محدود به صدور اعلامیه نبود بلکه با تحصن در حضرت عبدالعظیم به جمع مهاجرین پیوست و تا نایل به اهداف اعلام شده از مهاجرین حمایت کرد.

در بیانیه‌ای که در ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۵ از سوی آن مهاجرین منتشر شد اسامی چهره‌های شاخص علمای تهران که در اعتراض به جریان اسلام زدائی و حمایت از خواسته‌های شیخ فضل الله نوری در حضرت عبدالعظیم متحصن شده بودند به شرح ذیل آمده است: "آقای حاجی میرزا حسن آقای مجتهد تبریزی و آقای آخوند ملا محمد آملی و آقای حاجی آخوند رستم آبادی و سایر علمای عظام و ائمه جماعت که در زاویه مقدسه مشرف هستند"^{۶۸} علمای مهاجر در طلب مجلسی صحیح و منطبق با اصول اسلامی دست به مهاجرت زدند و همگی در این امر با شیخ فضل الله متفق و هم قول بوده صریحاً اظهار داشته‌اند: "باید مجلس مسلمانها مجلسی باشد که تقویت اسلام

بکنند نه ترویج کفر پس دستۀ بابیها و دستۀ طبیعیها و دستۀ مستضعفین در دین (سست ایمانهای متظاهر) که همه منکر اسلام و مروج کفرند باید بالکلیه خارج شوند چه از متن مجلس و چه از حواشی مجلس^{۶۹}

همچنین آیت الله آقاسید محمد کاظم طباطبائی که از مجتهدین شناخته شده و از اساتید بزرگ حوزه علوم دینی نجف اشرف بوده است، طی تلگرافی در هماهنگی با مهاجرین چنین اظهار کرده‌اند: "از تجری مبتدعین (بدعت‌گذاران) و اشاعه کفریات ملحدین که نتیجه حریت موضوعه قرار مسلوب (بی‌حاصل) تلگراف مزید تشویش، به عون الله متمنیات ایشان شدنی نیست. البته دفع کفریات و حفظ عقیده و اجراء قوانین محکمه قرآنیه و شریعت ابدیه محمدیه (ص) اعم فرائض ربانین علما با ملاحظه حمات موجبات صلاح و صیانت دین و دماء مسلمین منظور اطلاع داده‌اند بذل مجهود (کوشش) شود"^{۷۰}

در جای دیگر اظهار داشته: "در این حوادث واقعه و فتن مستحده (فتنه‌های ایجاد شده) ناچار سکوت را اصلح می‌دانسته مداخله در این قسم امور را که متتبع (به دنباله) بعض لوازم است. به خود روانداشتم ولی تواتر نامایمات و اصغاء (شنیدن) نشر کفر و زندقه و الحاد در سواد اعظم ایران به قدری ملول و متأثر شده که لابد شدم دیگر برحسب وقت آنچه تکلیف الهی است اداء نمایم ... امید است از اثر اهتمامات عالیه در مقام دفع کفریات شایعه برآمده منشاء آن که حریت موهومه و بعض روزنامهجات ملعونه و مکاتیب خبیثه است. بطور اصلح و انسب جلوگیری بشود که بتدریج سد ابواب طعن را به رؤساء ملت نموده عقاید عامه مسلمین محفوظ بماند"^{۷۱}. وی در ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۵ نیز در نامه‌ای که به آیت الله آقا میر سید حسین نوشته است از وضع موجود شکایت و از مهاجرین حمایت کرده است^{۷۲}. ثقة الاسلام آقای آخوند آملی هم که از مراجع بزرگ آن عصر بود، نارضایتی خویش را از جو ضد اسلامی عارض شده بر کشور پوشیده نداشته است و در تلگرافی خواهان دفع ضد ارزشها و مظلومیت اسلام شده حمایت خویش را از مهاجرین اعلام می‌دارد^{۷۳}.

آیت الله آقا میرسید حسین مجتهد بزرگ حوزه نجف که در میان مجتهدین معاصر خود مقامی شامخ داشت، تا جایی از ارزشهای اسلامی و مهاجرین به حضرت عبدالعظیم دفاع کرد که از سوی هواداران مشروطه مطلقه تهدید به قتل شد^{۷۴}. به همانگونه که قبلاً در مورد آیت الله طباطبائی یزدی اتفاق افتاده بود^{۷۵}.

همچنین آیت الله عبدالحسین یزدی با ارسال نامه‌ای از عتبات به آیت الله آقا سید احمد طباطبائی ضمن شرح اوضاع سیاسی آن سامان حمایت خویش را از مواضع مهاجرین به حضرت عبدالعظیم اعلام می‌نماید^{۷۶}. آقا سیدعلی یزدی نیز از عتبات نامه‌ای به همین مضمون برای مهاجرین ارسال داشته است^{۷۷}.

آنچه که تاکنون شرح داده شد، شمه‌ای از موضع مراجع و علمائی بود که پس از پیروزی نهضت نسبت به جریانات سیاسی فرهنگی حاکم بر جامعه معترض بوده و اعتقاد به انحراف نهضت از مسیر اولیه را داشته‌اند. حال ضروری است به بررسی حدود انطباق خواسته‌های آیت الله شیخ فضل الله نوری با خواسته‌ها و مواضع آن دسته از علما پرداخته شود که پس از پیروزی نهضت نیز از آن حمایت کرده و سعی در رهبری آن داشتند. در رأس این گروه در تهران آیات طباطبائی و بهبهانی و در عتبات آیت الله آخوند خراسانی قرار داشته‌اند. مواضع آقایان طباطبائی و بهبهانی (سیدین سندین) کاملاً واضح و براساس حمایت از نهضت بود. آنها در زمینه ایرادات شرعی مطرح شده از سوی شیخ فضل الله نوری غالباً سکوت نموده و امیدوار به هدایت نهضت در چهارچوبه شرع بودند. البته در برخی موارد که در باب انحرافات از سوی مردم و اسلامیان مورد پرسش قرار می‌گرفتند یا خود بصورتی ملموس و عریان با اقدامات ضد مذهبی برخی جریانهای سیاسی و روزنامه‌ها و رهبران وارد شده به نهضت مواجه می‌شدند یا سخنرانی‌های ناطقین را می‌شنیدند، آنگاه توافق خود را با آن دسته از خواسته‌های شیخ اعلام می‌کردند که حاصل تلاشهای فراوان و تحمل صدمات بود و به قیمت ترور شخصیت شیخ فضل الله و یارانش بدست آمده بود. امضای لایحه نظارت علما بر مجلس که توسط شیخ فضل الله تدوین و مطرح شد و نهایتاً به امضای علمای

برجسته تهران خصوصاً آیات سید طباطبائی، سید عبدالله بهبهانی رسید، دلیلی روشن بر این مدعاست^{۷۸}

در بررسی حدود تطبیق مواضع آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله شیخ فضل الله نوری پیرامون مشروطیت و پیامدهای آن، براساس اسناد موجود اختلاف اساسی و اصولی به چشم نمی خورد بلکه برخلاف گزارشات برخی مورخین نوعی انطباق در خواسته های این دو مجتهد موجود است در جای جای لوائح آقا شیخ فضل الله نوری آمده است از جمله "ما همان چیزی را می خواهیم که علمای عتبات خواسته اند"^{۷۹}. یا اینکه: "وضعیت موجود مطابق با خواست علمای عتبات نیست"^{۸۰}. همچنین "علما عتبات گفته اند مجلس باید امر به معروف و نهی از منکر باشد، مهاجرین هم همین را می خواهند"^{۸۱}.

آیت الله شیخ فضل الله نوری صریحاً نوشته بود که خواست ما همان خواست علمای عتبات است و در لایحه مورخ ۷ جمادی الاول ۱۳۲۵ متن نامه آیات عظام آخوند خراسانی و مازندرانی را در تأیید خواسته خویش به شرح ذیل درج نمود: "صورت تلگراف حضرت حجة الاسلام والمسلمین کهنی المله و الدین آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقای شیخ عبدالله مازندرانی مدالله ظلا لهما است که مقارن مهاجرت داعی (شیخ فضل الله) از خط عراق عرب به امضاء آن دو بزرگوار رسید و فی الوقت نزد جناب اجل رئیس مجلس (مجلس شورای ملی ایران) فرستاده شد و بعد هرچه مطالبه و مراقبه کردیم نه جوابی از این تلگراف عرضه داشتند و نه در مجلس موضوع مذاکره قرار دادند. کان لم یکن شیئاً مذکوراً (گویا هیچ مطلبی مذکور نشده بود) از نجف اشرف توسط جناب حجة الاسلام نوری دامت برکاته مجلس محترم شورای ملی شید الله تعالی ارکانه ماده شریفه ابدیه که به موجب اخبار واصله در نظامنامه اساسی درج و قانونیت مواد سیاسی و نحوها من الشرعیات (و همانند آن از مسائل شرعی) را به موافقت با شریعت مطهره منوط نموده اند از اهم مواد لازمه و حافظ اسلامیت این اساس است و چون زنادقه عصر به گمان فاسد حریت این موقع را برای نشر زندقه

والحداد مغتنم و این اساس قدیم را بدنام نموده لازم است ماده ابدیه دیگر در رفع این زنادقه و اجرای احکام الهیه عزاسمه بر آنها و عدم شیوع منکرات درج شود تابعون الله تعالی نتیجه مقصوده بر مجلس محترم مترتب و فرق ضاله مأیوس و اشکالی متولد نشود. انشاء الله تعالی الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی - الاحقر عبدالله المازند رانی هشتم جمادی الاولی ۱۳۲۵^{۸۳}.

شیخ فضل الله پس از درج تلگراف آیات خراسانی و مازندرانی ضمن تأیید کامل خواسته‌های ایشان نوشته‌اند: این دو حجت الاسلام اطال الله تعالی ایام افاضاتهما چنین تصور فرموده‌اند که فصل دائر بر نظارت هیأت نوعیه از عدول مجتهدین در هر عصر (منظور لایحه نظارت علما که توسط شیخ فضل الله تدوین و مورد تأیید علما قرار گرفت) به همان نهج در صفحه مخصوصه که ملاحظه فرموده‌اند قبول و درج در نظامنامه (قانون اساسی) شده است. لهذا تلگرافاً بذل شفقت و تحسین فرموده‌اند و محض مزید اهتمام در جلوگیری منحرفین از جاده مستقیمه الی یوم‌القیمة افزودن فصلی دیگر خواسته‌اند، که الحق شرط عاقبت اندیشی و مآل بینی را بجای آورده درجه تیقظ (هوشیاری) و تفتن (زیرکی) خودشان را در خورد هزارگونه تمجید و تشکر قرار داده‌اند. لازم است عموم مسلمانان عین عبارت تلگراف آن بزرگواران را قرائت کنند و مقام غمخواری و پاسداری ایشان از شرع نبوی (ص) و حفظ اسلامیت مجلس شوری که منشاء مهاجرت داعی و این هیأت مقدسه است مستحضر شوند اگرچه صورت تلگراف مطابق تاریخ و امضاء تلگرافخانه محفوظ است. ولی از حسن اتفاق رغماً لَمَنْ یُنْکِرُه (علیرغم اظهار منکرین، امروز که دهم شهر جمادی الثانیه است عین صورت مزبوره در صفحه که مطرز (مژین) به خط حجتین آیتین و مشرف به عین خاتم شریف ایشان است به توسط پست مقرر واصل شد. هرکس بخواهد زیارت می‌تواند نمود و عکس او هم منتشر خواهد شد. در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم به طبع رسید. حرر الداعی فضل الله نوری^{۸۴}.

ملاحظه می‌شود که میان دیدگاه و خواسته‌های آیات آخوند خراسانی و عبدالله

مازندرانی با اهداف شیخ فضل الله از هجرت به حضرت عبدالعظیم اختلاف اساسی وجود ندارد و مسائل مطرح شده مکمل یکدیگرند.

شیخ فضل الله در دوازدهم جمادی الثانی ۱۳۲۵ نیز در یکی دیگر از لوایح نوشت: "ایها المؤمنون تلگرافی که این چند روزه به اسم حجج الاسلام والمسلمین آقای حاجی و آقای آخوند و آقای شیخ عبدالله دامت برکاتهم طبع و انتشار داده‌اند و خواسته‌اند برخلاف تقریر ما شهرتی داده باشند. همان تلگراف را خواه انتسابش به حضرات آقایان معظم دامت برکاتهم محقق و معلوم باشد و خواه مثل بعضی دیگر مجهول و موهوم باشد، ما مهاجرین آن تلگراف را قبول داریم و مقصد ما همان است که در آن تلگراف مندرج است. کسانی که از روی قوانین خارجه نظامنامه اساسی برای مجلس شورای ملی تدوین می‌کنند نگارشات خود را برطبق همان صورت تلگراف قرار بدهند دیگر دعاگویان را هیچ شکایت و موجب مهاجرت نخواهد ماند" ^{۸۵}.

شایان توجه است که در بخشی از تلگراف منسوب به مراجع ساکن عتبات آقایان آخوند خراسانی و مازندرانی آمده است: "مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه (فریاد رسی) مظلوم و اعانت ملهوف (ستم‌دیده) و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است، قطعاً عقلاً شرعاً و عرفاً راجع بلکه واجب است و مخالف و معاند او مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است. رجاء واثق که تاکنون انشاءالله تعالی کسی مخالفت نکرده و نخواهد کرد" ^{۸۶}.

آیت الله شیخ فضل الله نوری پس از شرح این موضوع که دشمنانش می‌خواهند او را مخالف مجلس و حامی استبداد معرفی نمایند، ^{۸۷}گوشزد می‌نماید: "آنچه حضرات حجج اسلامیه نجف اشرف صادر فرموده‌اند همان اصل مقصود و منظور مهاجرین زاویه مقدسه است و غیر از مضمون تلگراف مزبور هیچ مقصود و منظوری نداشته و ندارند" ^{۸۸}. در جایی دیگر آمده است: "علمای عظام و ائمه جماعات که در زاویه مقدسه مشرف هستند همگی همین مجلس را می‌خواهند که حضرات حجج الاسلام و المسلمین آقای حاجی و آقای آخوند و آقای شیخ دامت برکاتهم تعیین فرموده‌اند و در

این تلگراف اوصاف آن مجلس را یکایک شمرده‌اند از جمله فرموده‌اند غرضی جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم. پس مجلسی که این بزرگواران می‌خواهند باید مجلسی باشد که تقویت اسلام بکند. حضرات مهاجرین زاویه هم می‌گویند باید مجلس مسلمانها مجلسی باشد که تقویت اسلام بکند نه ترویج کفر پس دسته بایها و دسته طبعیها و دسته مستضعفین در دین که همه منکر اسلام و مروج کفرند باید... بالکلیه خارج شوند چه از متن و چه از حواشی مجلس^{۸۹}. و در شماره بعدی لوابح نوشته است: "از اوصاف و شرایط مجلسی که حجج الاسلام و المسلمین آقایان نجف اشرف در این تلگراف تعیین فرموده‌اند آن است که باید رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف کند. آقایان عظام مهاجرین زاویه مقدسه هم فرمایشی که دادند همین است بدون هیچ اختلاف در هیچ یک از این شرایط و اوصاف"^{۹۰} حال با عنایت به اینکه میان دیدگاه علما در زمینه تحلیل و تفسیر ماهیت نهضت مردم اختلافی به چشم نمی‌خورد و همگی خواهان حاکمیت اصول اسلامی بر آن می‌باشند این نکته شایان توجه است که علیرغم این وحدت در اهداف چرا میان بخشی از علمای تهران و گروهی از علمای عتبات اختلاف وجود داشت؟ جهت پاسخ به این مهم باید متوجه دو نکته اساسی شد اول آنکه آن دسته از علمای تهران که روحیه اصولگرایی و حساسیت مناسب نسبت به اصول داشتند و نسبت به غرب و ره‌آوردهای آن خوشبین نبودند، از نزدیک شاهد حادثه آفرینی هواداران فرهنگ و تمدن غربی و منزوی شدن اصول و ارزشهای اسلامی در جامعه بودند. لذا بر آنچه که در جهت اسلام زدائی از کشور مشاهده می‌کردند^{۹۱}، نمی‌توانستند سکوت نمایند. اما علمای عتبات به دلیل آنکه برخورد مستقیم و عینی با مسائل و مشکلات نداشتند و به موقع از حوادث و رخدادهای تهران مطلع نشدند، قطعاً پیرامون جریان اسلام زدائی در حال رشد حاکم شده برکشور نیز موضعی اتخاذ نکرده‌اند، هرچند آن زمان که نسبت به مسائل و حوادث اطلاع پیدا کردند، علیرغم فرصت‌های بزرگ از دست رفته در برابر جریان ضد اسلامی همان کاری را کردند که شیخ فضل الله نوری کرد و در راه محافظت از شریعت و اصرار بر اصول به

مقام شامخ شهادت نایل شد^{۹۲}.

نکته دوم آنکه برخی هواداران جدی نهضت مشروطیت که با علمای عتبات نیز ارتباط مکتوب داشتند، تلاش می‌کردند که اهداف و خواسته‌های مهاجرین را واژگونه جلوه دهند و آنها را نه بعنوان یک مصلح اسلامی بلکه ضد انقلابیونی که از دربار موجب می‌گیرند، به مردم و علمای عتبات بنمایانند و در اصل هواداران مشروطه مهاجرین را با همان چوبی می‌رانند که محمدعلی شاه و اطرافیانش را رانده بودند. شیخ فضل‌الله بارها گفته بود که پست و تلگرافخانه در دست دشمن است و نمی‌گذارند مطالب ما به گوش آقایان عتبات برسد^{۹۳}.

مخالفین علمای مهاجر که شاید متأثر از اختلافات دسته‌ای و جناحی حاکم بر حواشی و اطرافیان برخی علمای معروف تهران بودند، هرگز ماهیت ضد اسلامی برخی جریانات حاکم بر کشور و مطالب روزنامه‌های پس از پیروزی مشروطه و واقعیات جامعه آن روز را که در برابر محقق امروزی به وضوح خودنمایی می‌کنند را به استحضار آقایان علما نرسانده بودند لذا طبیعی بود که میان روش اتخاذ شده توسط این دو گروه از روحانیون اختلاف و دوگانگی ایجاد شود. این افراد که شاید به چیزی جز استقرار مشروطیت غربی (نه ملی) در کشور فکر نمی‌کردند، بارها اقدام به انتشار نامه و تلگراف جعلی از قول علمای عتبات علیه مهاجرین کرده بودند. شیخ فضل‌الله نوری بارها کاربرد این حربه را توسط مخالفین گوشزد کرده بود^{۹۴}.

ج - دیدگاه آیت الله شیخ فضل‌الله نوری پیرامون مجلس شورای ملی

اگر به برخی منابع دوره مشروطه مراجعه شود مشاهده خواهد شد که تعدادی از این قبیل منابع که نویسندگان آنها از فعالین و حامیان جدی نهضت بوده‌اند، از شیخ فضل‌الله چهره‌ای ساخته‌اند که گویا به اندازه سرسوزنی با مجلس شورای ملی و حاکمیت مردم مسلمان بر سرنوشت خویش موافق نبوده و اندیشه‌ای جز استحکام پایه‌های استبداد قجری نداشته است!^{۹۵} اما اسناد موثق گواهی می‌کند مطلب غیر از آن است که

برخی مورخین در آن دست کتب نوشته‌اند. لویح آقا شیخ فضل الله نوری که از جمله جراید منتشره پس از پیروزی نهضت بوده و بدست مردم تهران هم می‌رسیده حاوی نکات و دقایقی است که مبین دیدگاه شیخ فضل الله پیرامون ماهیت و جایگاه مجلس شورای اسلامی است.

آیت الله شیخ فضل الله و همفکرانش معتقد بودند که نهضت از ابتدا ماهیت اسلامی داشته و می‌بایست در همان مسیر اولین نیز به حرکت خود ادامه دهد. ایشان در لایحه‌ای که به مناسبت تحلیل تلگراف آیت الله محمد کاظم طباطبائی منتشر نموده نوشته است: "مجلس دارالشورای کبرای اسلامی است و به مساعی مشکوره حجج اسلام و نواب عامه امام (ع) قائم شده و برای خدمت و معاونت به دربار دولت شیعه اثنی عشری و حفظ حقوق و پیروان مذهب جعفری تأسیس گردیده است. ممکن نیست که آثار پارلمنت پاریس و انگلیس بر آن مترتب گردد و قانون آزادی عقاید و اقلام و تغییر شرایط و احکام از آن گرفت و بر افتتاح خمارخانه‌ها و اشاعه فواحش و کشف مخدرات و اباحه منکرات نایل گردید"^{۹۶} همچنین در دوازدهم جمادی الثانی ۱۳۲۵ در روزنامه خویش نوشت: "صریحاً می‌گویم همه بشنوید و به غایبین هم برسانید که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند به این معنا که البته عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی (ص) و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانونی نگذارد من هم چنین مجلسی می‌خواهم. پس من و عموم مسلمین بر یک رأی هستیم اختلاف میانه ما و لا مذهبهاست که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند"^{۹۷} و در ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵ نیز به وضوح اعلام نمود: "علما به منظور اسلامی کردن کشور مجلس خواستند و پیروز شدند"^{۹۸} قرار شد که پس از پیروزی نهضت کشور طبق قانون اسلام کنترل شود"^{۹۹}. بیانیه منتشره در چهارم رجب ۱۳۲۵ نیز آمده است: "حضرت مستطاب شیخ (فضل الله نوری) دام ظلّه العالی که از سران و حامیان و دادخواهان این داستان (نهضت) بودند و به قول واحد و رأی فرید همگی، فقط مجلس معدلت از دولت همگی خواستند

که بساط عدل و انصاف گسترانند و اجرای قوانین شرع نمایند... و مجلس مزبور ناچار از دولت موقع قبول یافت ولی به قید شرع محمدی صلی الله علیه و آله وسلم^{۱۰۰} بر این اساس شیخ فضل الله معتقد بود که مجلس صحیح در ایران آن مجلسی است که صد در صد منطبق با تفکر شیعی مردم باشد^{۱۰۱} و اگر بخواهیم چنین مجلسی داشته باشیم باید در وضعیت موجود تجدید نظر بکنیم^{۱۰۲}. شیخ اذعان داشته بود که اگر چنین مجلسی منعقد گردید، "مخالف مجلس صحیح سخیف العقل است یا دوستدار ظلم"^{۱۰۳} ایشان عنوان کرده بود: "کدام عالم دینی است که مخالف مجلس صحیح باشد و کدام عالم است که مخالف مجلسی باشد که تخفیف ظلم کند؟"^{۱۰۴}.

شیخ فضل الله قبل از این اعلام کرده بود که احدی از مهاجرین نه ضد مجلس است و نه مخالف معدلت^{۱۰۵}. در جای دیگر نیز: "مهاجرین مجلس خواه ترند از دیگران چه آنکه اهل تقوی هستند و به تخفیف ظلم راضی ترند و بعلاوه به مقاصد حق ایشان اساسه مجلس محکم می شود و مجلس انشاء الله ابدی خواهد بود. اینها هستند مجلس خواه نه آن اشخاص که در صدند پایه آن بر اسلام نباشد"^{۱۰۶}. آیت الله سید احمد طباطبائی که یکی از مجتهدین مهاجر و معترض بود، با حفظ اعتراض به جریان اسلام زدائی صریحاً اذعان داشته بود که مخالفت با مجلس صحیح نه عقلاً و نه شرعاً جایز بلکه حرام است. مقصود تطبیق این مجلس است با قانون محمدی (ص)^{۱۰۷}.

بر اساس اسناد متعدد و مفصل فوق روشن شد که اولاً علمای مهاجر مخالفتی با اساس مجلس صحیح نداشته‌اند. ثانیاً وجود مجلس شورا با ماهیت اسلامی را لازم و ضروری شمرده‌اند. ثالثاً معتقد به پیدایش انحراف در اساس و مبانی و کیفیت شکل‌گیری مجلسی که پس از پیروزی نهضت تشکیل شده بوده‌اند. رابعاً خود را موظف به اصلاح امور مجلس بر اساس تفکر اسلامی و منافع مردم مسلمان دانسته و در این زمینه عملاً رو در روی جناحی قرار گرفته‌اند که خواهان استقرار سیستم سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی با ماهیت غربی در کشور بوده‌اند.

نکته شایان یادآوری دیگر در زمینه مشخصات مجلس صحیح از دیدگاه شیخ

فضل الله این است که شیخ حتی مجلس شورائی که صد در صد اسلامی باشد و آحاد نمایندگان آن از اسلام شناسان باشند حق مداخله در اصول و مبانی شرعیه را ندارد و نمی‌تواند حلالی را حرام و حرامی را حلال نماید و اصلی شرعی را تغییر دهد. شیخ در ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵ در زمانی که دورانی بسیار سخت را در حضرت عبدالعظیم می‌گذرانید و آماج حملات گسترده مخالفین بود، نوشت: "قرار بود مجلس شوری فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که به دلخواه (روش استبدادی) اداره می‌شد قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیأت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تطاول را مسدود نماید. امروز می‌بینیم در مجلس شوری کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در دائره احتیاج به قانون توسعه قائل شده‌اند. غافل از اینکه ملل اروپا شریعت مدونه نداشته‌اند. لهذا برای هر عنوان نظامنامه نگاشته‌اند و در موقع اجرا گذاشته‌اند و ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است نسخ بر نمی‌دارد. صادع (قضاوت کننده و حاکم شرعی) آن شریعت در هر موضوع کلی و برای هر موقع تکلیفی مقرر فرموده است. پس حاجت ما مردم ایران به وضع قانون منحصر است در کارهای سلطنتی که برحسب اتفاقات علم از رشته شریعتی موضوع شده و در اصطلاح فقها دولت جائزه و در عرف سیاسیین دولت مستبده گردیده است"^{۱۰۸}. موضوع اساسی وجود تفاوت فاحش فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی میان مسلمانان و اروپائیان بود که هر یک روش حکومتی خاص خود را می‌طلبد. عدم امکان جاری ساختن حکم و سیاستی واحد بر این دو جامعه ناهمگون در لوایح بعدی شیخ فضل الله نوری به وضوح مورد تأکید قرار گرفته است^{۱۰۹}. مقدور نبودن امکان تطبیق اوضاع اجتماعی فرهنگی فرنگستان خصوصاً فرانسه و انگلیس با اوضاع اجتماعی و مقتضیات فرهنگی ایران و ایرانیان، ظریف و اساسی بود که هرگز از سوی گردانندگان نهضت مورد توجه قرار نگرفت. در حالیکه این امر از دیدگاه مهاجرین و هر مسلمان اصولگرا اولویت ویژه‌ای داشته است.

شایان تذکار است که اعتراضات شیخ فضل الله و مهاجرین نباید این تصور را در

اذهان القاء کند که آنها با اصل حرکت و نهضت مردم مخالف بوده و در زمان مبارزات دستی بر آتش نداشته و نسبت به حاکمیت استعمار بی تفاوت بوده‌اند. در لایحه مورخ دوازدهم جمادی الثانی آیت الله شیخ فضل الله نوری در خصوص نقش خود در نهضت مشروطیت نوشت: "ایها الناس من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم. بلکه من مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می‌دانم، زیرا که علمای بزرگ ماکه مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند هیچ یک همراه (نهضت) نبودند و همه را به اقامه دلایل و براهین من همراه کردم. از خود آن آقایان عظام می‌توانید این مطلب را جویا شوید. الان هم من همان هستم که بودم تغییری در مقصد و تجدیدی در رأی من به هم نرسیده است"^{۱۱۰}. و آیت الله احمد طباطبائی نیز طی اطلاعیه‌ای نوشته است: "بر عموم برادران دینی و اخلاء (دوستان) ایمانی مکشوف و هویدا است که اول کسی که در مقام اعلان و اعلائی کلمه حقه اسلامی و عدم تسلط کفر بر اسلام و دفع ید ظلام برآید این اقل خدام شریعت مطهره بود و با اینکه همین اشخاص که فعلاً وطن خواه و مشروطیت طلب شدند در آن وقت کمال ضدیت را می‌نمودند و مانع از پیشرفت مقاصد بودند و البته دیده یا شنیده‌اید که اول کسی که منبر رفت و علناً بدون تقیه مطلب را آشکار کرد این داعی بود و در این مدت در همه مقامات قبل از همه کس حاضر بودم و شاید صدماتی که بر این جانب وارد شد بیش از سایرین بود، مع ذلک در کمال منت محض آسایش عباد و رفع ظلم از آنها بدون ذره‌ای تکدر خاطر حاضر بوده و هستم و در این اوان به واسطه اشاعه کفریات و منکرات و توهینات وارده به شرع و اسلام و اهل او مهاجرت به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم (ع) نمودم"^{۱۱۱}.

حال این سؤال مطرح است که چرا علمای مهاجر نهایتاً مجبور شدند با نهضت و

مجلسی که خود در جهت استقرار آن کوشیدند، به معارضه برخیزند؟!

در جواب این پرسش مهاجرین در لایحه مورخ ۴ رجب ۱۳۲۵ پس از شرح

فعالیت علما در مبارزه با استبداد پیرامون خواسته‌های اولیه مردم و رهبران نهضت نوشته‌اند: "به قول واحد و رأی فرید همگی، فقط مجلس معدلت از دولت همگی

خواستند که بساط عدل و انصاف گسترانند و اجرای قوانین شرع نمایند ... مجلس مزبور ناچار از دولت موقع قبول یافت ولی به قید شرع محمدی (ص) تا امتیاز وکلارا دادند و فصول نظامنامه پیش نهادند. همه جا حضرت شیخ فضل الله بوجه اتم و اوفی (باوفا تر) حاضر و ناظر و مساعد و ناصر بودند و گمان قوت اسلام و اجرای احکام سیدانام علیه التحیه و السلام را می نمودند. به مرور که قصه حریت و آزادی در میان گذاشت و رسم مساوات و برابری با سایر معایب مشهوده ناگزیر از مجلس مزبور روگردان و به زاویه مقدسه جای گرفت^{۱۱۲} همچنین آیت الله شیخ فضل الله نوری در لایحه مورخ ۱۲ جمادی الثانیه ۱۳۲۵ نوشته: "آیا به رأی العین مشاهده نمی کنید که از تاریخ انعقاد این مجلس هرچه در طهران آزادی طلب (منظور آزادی از مذهب است) و طبعی مشرب و بابی مذهب است یکدفعه از پشت پرده بیرون آمده اند و به دسته بندی و هرزگی و راهزنی شروع کرده اند^{۱۱۳} ... می بینی که اینها بر مجلس ما مسلمانان غلبه کرده اند و به کیف خود خیالاتی را که دارند می رانند"^{۱۱۴}.

در هیجدهم جمادی الثانی ۱۳۲۵ نیز لوایح منتشره برخی علل و انگیزه ها که باعث گردید مهاجرین صفوف خود را از مشروطه خواهان جدا کنند چنین بیان داشته است: "همینکه مذاکرات مجلس شرع شد و عناوین دایره اثر به اصل مشروطیت و حدود آن در میان آمد از اثناء نطقها و لوایح و جراید اموری به ظهور رسید که هیچ کس منتظر نبود و زائد الوصف ما به وحشت و حیرت رؤسای روحانی ائمه جماعت و قاطبه مقدسین و متدینین شد. از آنجمله در منشور سلطانی که نوشته شده بود مجلس شورای ملی اسلامی دادیم، لفظ اسلامی گم شد و رفت که رفت^{۱۱۵} ... در مجلس در حضور هزار نفر بلکه بیشتر صریحاً گفتند که ما مشروعه نمی خواهیم ... و دیگر روزنامه ها و شب نامه ها پیدا شد که اکثر مشتمل بر سب علمای اعلام و طعن در احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت تصرفات کرد و فروعی را از آن تغییر داده تبدیل به احسن و انطباق نمود و آن قوانینی که به مقتضای یکهزار و سیصد سال پیش قرار داده است باید همه را با اوضاع و احوال مقتضیات امروز مطابق ساخت از قبیل اباحه مسکرات و اشاعه فاحشه خانه ها ...

و اینکه افکار و گفتار رسول مختار صلی الله علیه و آله و سلم العیاذ بالله از روی بخارهای خوراکیهای اعراب بوده است. مثل شیر شتر و گوشت سوسمار و اینکه امروز در فرنگستان فیلسوفها هستند خیلی از انبیا و مرسلین آگاهتر و داناتر و نستجیر بالله حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه را امام موهوم خواندن و اوراق قرآن مجید را در مقواهای ادوات قمار بکار بردن و صفحات مشتمل بر اسم جلاله و آیات سماویه را در صحن مجلس شوری دریدن و پاشیدن و نگارش اینکه مردم بی تربیت ایران سالی بیست کرور تومان می برند و قدری آب می آورند که زمزم است ... اگر این مردم وحشی و بربری نبودند اینهمه گوسفند و گاو و شتر در عید قربان نمی کشتند ... آیا از وقتی که اسم آزادی در این شهر شایع شده است، سستی عقاید اهالی و درجه هرزگیها و بی باکیها از کجا به کجا رسیده است ... هیچ شنیده بودید که یک آدمی در دنیا گفته یا نوشته و پراکنده باشد که الوهیت خدا مشروطه است؟ و صورت یکی از مجددین را که در اعداد کلینی و علم الهدی و محقق و شهیدین شمرده شود به شکل حیوانی بارکش کشیده و تشهیر (رسوا شده) کرده باشند ... هیچ دیده یا شنیده بودید که رؤساء روحانی شما را عتفاً در مجلس در قطار مادامهای فرنگان کشیده و ... این طفل یک ساله ره صد ساله پیموده است"^{۱۱۶} پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با عنایت به مطالب مفصل فوق شاید بتوان به این سؤال (چرا علمای مهاجر نهایتاً مجبور شدند با نهضت و مجلسی که خود در جهت استقرار آن کوشیدند، به معارضة برخیزند؟) پاسخ مناسب داد. بنظر می رسد سؤال بالا در چهار چوبه استحالته مشروطه در اهداف و ماهیت و گرایش به تفکر الحادی عربیان، امکان توجیه و تفسیر یابد. مواردی که پیشتر به عنوان زمینه های پیدایش اختلاف از سوی مهاجرین مطرح گردید، هر یک به تنهایی کافی بود تا هر مسلمان متعهد و مسئول را به اتخاذ موضع و دفاع از حریم مذهب وا دارد.

● ارجاعات

- ۱- کربلائی، شیخ حسن: تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ هـ.ق، انتشارات مبارزان، تهران، ۱۳۶۱، ص ۷۹.
- ۲- ترکمان، محمد: رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ فضل الله نوری، نشر رسا، تهران، ۱۳۶۳ - ج ۱، ص ۹
- ۳- رک : احسن النوایع، ج ۲، ص ۹۱. همچنین شهداء فضیله ص ۳۵۴ به نقل از: رضوانی، هما، لوائح آقا شیخ فضل الله نوری، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۰-۱۱ همچنین رک : الاثر و الآثار، اعتماد السلطنه، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۰۴.
- ۴- رک : کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش سیرجانی، نشر آگاه و نوین تهران، ص ۵۰۴. همچنین رک : دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، نشر رودکی، بی جا، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۴. همچنین رک : کربلائی، شیخ حسن، ص ۷۹.
- ۵- کربلائی، شیخ حسن، ص ۷۹. همچنین رک : کرمانی، ناظم الاسلام، ج ۱، ص ۳۶.
- ۶- تیموری، ابراهیم: تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، نشر شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۱۶، همچنین رک : کربلائی، شیخ حسن، ص ۸۷.
- ۷- کربلائی، شیخ حسن، ص ۸۴. همچنین رک : کرمانی، ناظم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲.
- ۸- کرمانی، ناظم الاسلام، ج ۱، ص ۵۰۶ و ۵۰۴ پاورقی.
- ۹- ملکزاده، مهدی: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳، ج ۲ - ص ۳۶۵، همچنین رک : الگار، حامد، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت،

- ترجمه سری، ابوالقاسم، نشر توس، تهران، ۱۳۵۶، ص ۳۵۴.
- ۱۰- کرمانی، ناظم الاسلام، ج ۱، ص ۵۰۶.
- ۱۱- ترکمان، محمد: ج ۱، ص ۲۴۵.
- ۱۲- کرمانی، ناظم الاسلام: ج ۱، ص ۳۸۵.
- ۱۳- موضع وزارت امور خارجه انگلستان در برابر هر نهضت اصیل اصلاحی انقلابی کاملاً منفی بوده است و محال بود که کمترین حمایت از چنین نهضتی بنماید. لئس‌دوان وزیر امور خارجه انگلستان در سال ۱۳۲۱ هـ ق طی تلگرافی به هاردینگ وزیر مختار انگلستان در ایران دستور می‌دهد: "باید مراقب باشید که به هیچ وجه با کسانی که برپاساختن هیجان تعصب آمیز مذهبی را به منظور تعرض به قدرت دولت ترغیب می‌کنند، همراه و شریک نباشید". بر این اساس حتی تصور گشودن درب سفارتخانه آن کشور به روی مشروطه خواهان مخالف استبداد و استعمار محال بوده است. مگر آنکه قرارهای پنهانی و دستهای غیبی در کار بوده باشند. رک: آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت، نشر پیام، تهران ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۱۸۰.
- ۱۴- آدمیت، فریدون، ج ۱، ص ۴۱۴.
- ۱۵- کرمانی، ناظم الاسلام، ج ۱، ص ۵۷۷.
- ۱۶- دوانی، علی: نهضت روحانیون ایران، انتشارات امام رضا، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳.
- ۱۷- ترکمان، محمد: ج ۱، ص ۳۶۵.
- ۱۸- همان مأخذ، ص ۳۶۴.
- ۱۹- معاصر، حسن: تاریخ استقرار مشروطیت در ایران (اسناد وزارت امور خارجه انگلستان پیرامون ایران)، نشر ابن سینا، تهران، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۶.
- ۲۰- همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۱۶۳ همچنین رک: محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، نشر اقبال، تهران، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۳۷۷.
- ۲۱- معاصر، حسن: ج ۲، ص ۱۰۵۵.

- ۲۲- همان، ص ۹۲-۱۰۹.
- ۲۳- با توجه به سوابق وابستگی این دو رهبر اعاده کنندگان مشروطیت (وابستگی علنی نصرالسلطنه به روسیه و سردار اسعد بختیاری به انگلستان) شاید بتوان این دو را نمایندگان بومی دولتین روس و انگلیس جهت اجرای قرارداد ۱۹۰۷ در ایران دانست.
- ۲۴- رک: کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۰۴، همچنین رک کاشانی، محمد شریف، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش اتحادیه و سعد وندیان، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸-۶۷. همچنین رک: هدایت، مهدی قلی خان، طلوع مشروطیت، نشر جام، بی جا، ۱۳۶۳، ص ۲۵.
- ۲۵- هدایت مهدیقلی خان: ص ۲-۹۱. همچنین رک: برار، ویکتور، انقلابات ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۱۰.
- ۲۶- ترکمان، محمد، ج ۱، ص ۱۹.
- ۲۷- همان، ص ۱۸.
- ۲۸- دوانی، علی، ج ۱، ص ۵۵-۱۴۲.
- ۲۹- براون، ادوارد: انقلاب ایران، ترجمه پزوه، احمد، نشر کانون معرفت، تهران، ۱۳۳۸، ص ۴۴۳.
- ۳۰- دوانی، علی، ج ۱، ص ۱۵۶.
- ۳۱- همان، ص ۱۶۱.
- ۳۲- ترکمان، محمد، ج ۱، ص ۲۹۹.
- ۳۳- چند سال بعد وقتی رضاخان بعنوان محصول جریان تفکر غربگرائی و غربزدگی در ایران قدرت را در دست می‌گیرد پوشیدن لباس روحانی را برای روحانیون ممنوع نمود و تلاش کرد تا همه مظاهر تفکر مذهبی را از کشور براندازد.
- ۳۴- دوانی، علی، ج ۱، ص ۱۶۲.
- ۳۵- ترکمان، محمد، ج ۱، بخش روزنامه شیخ فضل الله، ص ۲۳۱.

- ۳۶- همان ص ۲۵۱ .
- ۳۷- همان ، ص ۳۴۱ .
- ۳۸- همان .
- ۳۹- همان ، ص ۳۲۸ .
- ۴۰- همان ، ص ۲۸۰ .
- ۴۱- همان ، ص ۲۳۱ .
- ۴۲- همان ، ص ۲۵۱ .
- ۴۳- همان ، ص ۲۶۷ .
- ۴۴- محیط مافی ، هاشم - مقدمات مشروطیت - به کوشش تفرشی و جان فدا -
انتشارات فردوسی - تهران - ۱۳۶۳ - ص ۳۱۴ .
- ۴۵- رک : ترکمان، محمد - ج - ۱ - ص ۳۷۷ - پاورقی .
- ۴۶- دوانی، علی - ج - ۱ - ص ۲۴۲ .
- ۴۷- ترکمان، محمد - ج - ۱ - ص ۱۴ .
- ۴۸- رک : محیط مافی - هاشم - ص ۱۵-۳۱۴ .
- ۴۹- همان ، ص ۳۳۹ . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۵۰- ترکمان، محمد - ج - ۱ - ص ۱۴ . علوم انسانی
- ۵۱- همان بخش روزنامه شیخ فضل الله - ص ۲۶۷ .
- ۵۲- همان ، ص ۲۳۲ .
- ۵۳- همان ، ص ۲۸۰ .
- ۵۴- همان ، ص ۳۵۵ .
- ۵۵- همان ، ص ۲۴۶ .
- ۵۶- بدیهی است که از دیدگاه تفکر اسلامی اقدام به اصلاح در مشروطیت ضرورت
داشت ولی از دیدگاه غربگرایان از آنجا که اساس تفکر دینی رسمیت و موضوعیتی
ندارد، اصلاح در مشروطیت الزامی نبوده است.

- ۵۷- ترکمان، محمد - ج ۱ - بخش روزنامه شیخ فضل الله نوری - ص ۳۲۲ .
- ۵۸- همان ، ص ۲۳۲ .
- ۵۹- همان ، ص ۲۴۲ .
- ۶۰- همان ، ص ۲۶۷ .
- ۶۱- همان ، ص ۳۵۶ و ص ۲۸۹ .
- ۶۴- ملکزاده، مهدی - ج ۳ - ص ۳۷۷ .
- ۶۵- بدیهی است فقط آندسته از روحانیون منظور نظر هستند که اسلام را جدای از مردم و زندگی روزمره ندانسته و معتقد به مداخله در امور مردم بوده‌اند.
- ۶۶- رک : مجلدات نخست کتاب نهضت روحانیون ایران نوشته آقای علی دوانی .
- ۶۷- ترکمان، محمد، ج ۱، بخش روزنامه شیخ فضل الله نوری، ص ۲۵۱ .
- ۶۸- همان ، ص ۲۷۹ .
- ۶۹- همان .
- ۷۰- همان ، ص ۲۴۰ .
- ۷۱- همان ، ص ۲۵۶ .
- ۷۲- همان ، ص ۳۰۴ .
- ۷۳- همان ، ص ۳۰۹ .
- ۷۴- همان ، ص ۱۰-۳۰۸ .
- ۷۵- همان ، ص ۳۱۱ .
- ۷۵- همان ، ص ۳۱۱ .
- ۷۶- همان ، ص ۱۰-۳۰۷ .
- ۷۷- همان ، ص ۳۱۰ .
- ۷۸- دوانی ، علی - ج ۱ - ص ۲۴۲ .
- ۷۹- ملکزاده، مهدی - ج ۳ - ص ۹-۴۷۸ .
- ۸۰- ترکان، محمد - ج ۱ - بخش روزنامه شیخ فضل الله نوری - ص ۲۴۷ .

- ۸۱- همان ، ص ۲۴۶ .
- ۸۲- همان ، ص ۲۸۷ .
- ۸۳- همان ، ص ۸-۲۳۷ .
- ۸۴- همان ، ص ۲۳۸ .
- ۸۵- همان ، ص ۲۴۶ .
- ۸۶- همان ، ص ۲۷۸ .
- ۸۷- این موضوع در جای خود در بخش‌های آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
- ۸۸-
- ۸۹- ترکمان، محمد - ج ۱ - بخش روزنامه شیخ فضل الله نوری - ص ۲۷۹ .
- ۹۰- همان ، ص ۲۸۵ .
- ۹۱- نمونه‌ای از این قبیل اقدامات در بخشهای آینده ذکر خواهد شد.
- ۹۲- مطالعه سرانجام زندگانی آیات عظام آخوند خراسانی، سید محمدطباطبائی و سید عبدالله بهبهانی می‌تواند جهت درک ادعای فوق مفید واقع شود.
- ۹۳- کوهرخای، محمد باقر- گوشه‌ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت - مرکز نشر سپهر - تهران - ۱۳۵۵ - ص ۳-۴۱ .
- ۹۴- ترکمان ، محمد - ج ۱ - بخش روزنامه شیخ فضل الله نوری - ص ۲۹۷ .
- ۹۵- رک : کسروی، احمد - تاریخ مشروطه ایران . ملکزاده، مهدی - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران . دولت آبادی، یحیی - حیات یحیی . کرمانی، ناظم الاسلام - تاریخ بیداری ایرانیان - بخش‌های مربوطه .
- ۹۶- ترکمان، محمد - ج ۱ - بخش روزنامه شیخ فضل الله نوری - ص ۲۲۴ .
- ۹۷- همان ، ص ۲۴۶ .
- ۹۸- همان مأخذ - ج ۱ - بخش روزنامه شیخ فضل الله نوری - ص ۲۶۰ .
- ۹۹- همان ، ص ۲۶۰ .
- ۱۰۰- همان ، ص ۳۲۲ .

۱۰۱- همان ، ص ۲۸۰ .

۱۰۲- همان ، ص ۲۷۹ .

۱۰۳- همان ، ص ۳۳۹ .

۱۰۴- همان ، ص ۳۴۱ .

۱۰۵- همان ، ص ۲۸۰ .

۱۰۶- همان ، ص ۳۳۹ .

۱۰۷- همان ، ص ۲۵۱ .

۱۰۸- همان ، ص ۲۶۷ .

۱۰۹- همان ، ص ۳۲۰ .

۱۱۰- همان ، ص ۲۳۵ .

۱۱۱- همان ، ص ۲۵۱ .

۱۱۲- همان ، ص ۳۲۲ .

۱۱۳- همان ، ص ۲۴۶ .

۱۱۴- همان ، ص ۲۷۹ .

۱۱۵- رک : ناظم الاسلام کرمانی - ج ۱ - صفحات ۵۵۲ و ۵۵۸ و ۵۴۶ .

۱۱۶- ترکمان ، محمد - ج ۱ - بخش روزنامه شیخ فضل الله نوری - ص ۴-۲۶۱ .



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی